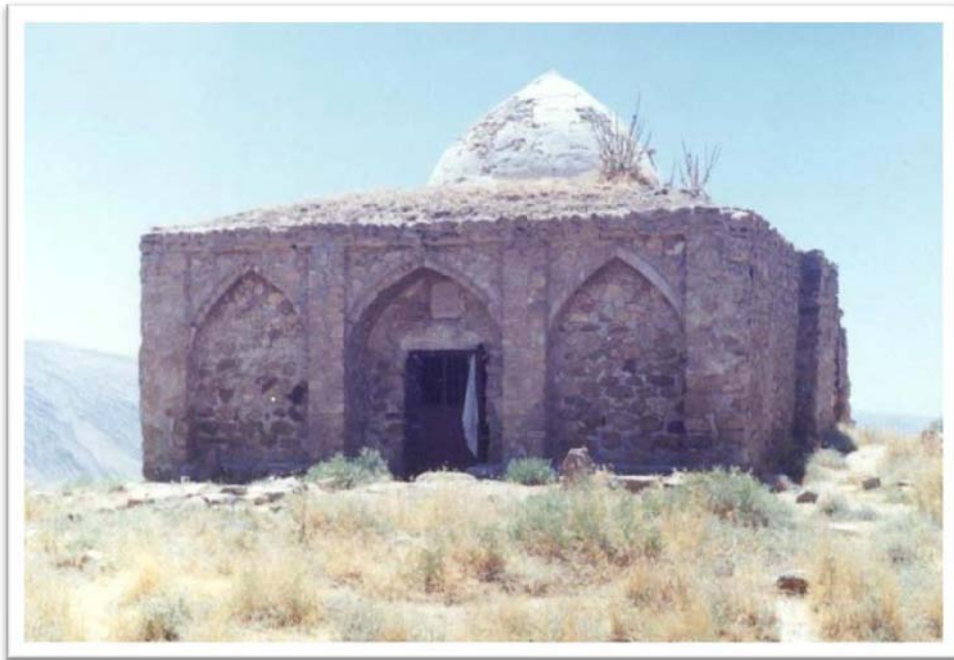


چگونه می توان قاجاق میراث فرهنگی ایران را مهار کرد؟

عبدالله شهبازی

در سال‌های اخیر انهدام و غارت آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران اوجی بی‌سابقه و گسترده‌ای بنیادبرافکن یافته است. موج سازمان یافته خارج کردن آثار باستانی از ایران از اوائل سده نوزدهم میلادی آغاز شد و در تمامی دوران قاجاریه و پهلوی تداوم یافت. این تکاپو پس از انقلاب اسلامی نه تنها قطع نشد بلکه در چارچوب جدیدی ادامه پیدا کرد. این بار، دست‌اندرکاران تاراج میراث فرهنگی ایران، در کنار اقدامات پیشین خود، بخشی دیگر از بقایای مستند هویت کهن ایرانی را نشانه گرفتند: سرقت و خارج کردن سنگ قبرهای کهن و درهای ابنیه و بقاع مقدس و محترم (معروف به «امام‌زاده‌ها») و سایر آثاری که میراث مکتوب ملی و اسناد تاریخ ایران به‌شمار می‌روند. امروزه، کمتر «امام‌زاده‌ای» را می‌توان یافت که سنگ قبر یا در کهن آن از گزند دستبرد در امان مانده باشد. این «امام‌زاده‌ها» الزاماً از تبار ائمه (ع) نیستند بلکه بسیاری از آن‌ها آرامگاه بزرگان و عرفا و شهدای برجسته اعصار گذشته است و تعدادشان در سراسر ایران به ده‌ها هزار می‌رسد.

در فارس، از جمله در موطن من - منطقه باستانی کوهمره سُرخ، در سال‌های اخیر هیچ بقعه محترمی از گزند حفاری و سرقت در امان نمانده و هیچ سنگ قبر کهنی بر جای نمانده مگر شاید در مواردی معدود که تصادفاً ناشناخته مانده باشند. سرقت سنگ قبر بزرگ و باشکوه مولانا ایوری (در روستای ایور Ayyur سیاخ دارنگان) از مواردی است که مرا به شدت متأثر کرد. حدود ده سال پیش، به کمک چند تن از سکنه روستای ایور و با تمیز کردن حجم زیادی از خاک‌هایی که آن را پوشیده بود، این سنگ قبر مرمرین و بسیار زیبا را، متعلق به نیمه دوّم سده پنجم هجری / سده یازدهم میلادی، با دقت دیدم؛ نوشته‌های آن را خوانده و یادداشت کردم ولی متأسفانه، به علت همراه نداشتن دوربین، عکسی از آن برنداشتم. دریافتم که مولانا ایوری از عرفای بزرگ شیعی است که در کشتار بزرگ شیعیان فارس به دست سلاجقه متعصب ضد شیعی در سده پنجم هجری / یازدهم میلادی به شهادت رسیده. این همان کشتار الپ ارسلان (سلطنت در سال‌های ۴۵۵-۴۶۵ ق.) است که راوندی در *راحه الصدور* آن را چنین توصیف کرده است: «سلطان الب ارسلان به همه عالم تاختن کرد و پارس بگرفت و بر شبانکاره [ایلات و عشایر] تاخت و خلقی بسیار از ایشان بکشت.» اشعار منقوش بر گرداگرد سنگ قبر نفیس و کم‌نظیر او شاید تنها بقایای مکتوب برای شناخت وی بود و نشان می‌داد مولانا ایوری شهید عارف و شاعری بزرگ بوده است. سال بعد، در سفر مجدد از تهران به شیراز، برای گرفتن عکس به دیدن این بقعه رفتم و با تأسف دیدم سنگ قبر ناپدید شده. در سال‌های پسین، هر چه در کتب و تذکره‌ها گشتم نامی از مولانا ایوری نیافتم. بدینسان، با سرقت یک سنگ قبر، که شاید برای همیشه منهدم شده، نام یک شخصیت بزرگ دیگر در تاریخ ایران گم شد.



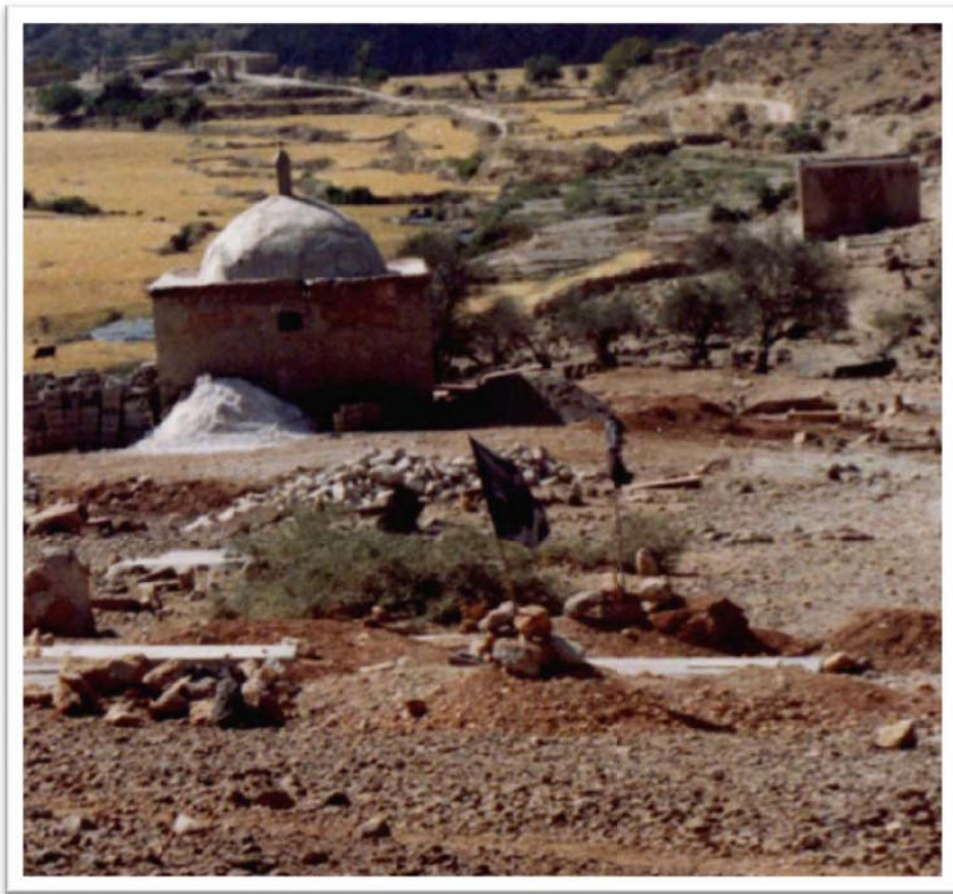
بقایای مخروبه آرامگاه مولانا ایوبی (عارف شهید سده پنجم هجری) در روستای ایور سیاخ دارنگون (حومه شیراز)

«امامزاده» معتبر دیگر در منطقه سیاخ دارنگون (حومه شیراز) «حاجی بادی» (حاج بهاءالدین) است که آرامگاه او در ملک موقوفه امامقلی خان (حاکم فارس در زمان شاه عباس اول، سردار جنگ علیه استعمارگران پرتغالی و فاتح هرمز) بر جا است. در عصر صفوی، حاج بهاءالدین چنان شناخته و محترم بود که امامقلی خان با دست خود در جوار آرامگاه او، واقع در مدخل «تنگ خانی» (منسوب به امامقلی خان)، چند درخت سرو کاشت. این سروها هم‌اکنون از کهن‌ترین، رفیع‌ترین و باشکوه‌ترین سروهای حومه شیراز به‌شمار می‌رود. امامقلی خان ملک پهناور سه هزار هکتاری فوق‌را، موسوم به حسین‌آباد و بدیجان، به احترام آرامگاه حاج بهاءالدین وقف کرد؛ نیمی از درآمد آن را به بقاع متبرکه نجف اشرف و نیم دیگر را به مدرسه خان شیراز (که خود بانی آن بود) اختصاص داد. پس از برآمدن قاجار و اقتدار خاندان یهودی تبار قوام شیرازی، که تا پایان حکومت پهلوی تداوم یافت، خاندان قوام، با جعل وقف‌نامه، این موقوفه را، مانند بسیاری از موقوفات گسترده دیگر عصر صفوی، به نام خود کردند. (در این باره بعداً سخن خواهم گفت و مستندات خود را عرضه خواهم کرد.) سنگ قبر حاجی بهاءالدین نیز به سرقت رفته و نام و نشانی از این شخصیت بزرگ تاریخی در منابع موجود نمی‌توان یافت؛ همچنان که امروزه موقوفه امامقلی خان (همچنان با تولیت بقایای خاندان قوام شیرازی که در سال‌های اخیر از انگلستان به ایران بازگشته و در سازمان اوقاف ارتباطات خود را احیاء کرده‌اند) آماج چپاول موقوفه‌خواران و زمین‌خوارانی بی‌آزم قرار گرفته که از مشارکت و حمایت برخی افراد و نهادهای نظامی قدرتمند محلی برخوردارند.

از معتبرترین بقاع دیگر منطقه فوق، شاه ابوالخیر در روستای رُمقان است که سنگ قبر آن نیز به سرقت رفته و بنای کهن و زیبای آن، شاید با نیت حفاری و کشف «گنج» و سرقت، تخریب شده و بنایی زشت و بی‌سلیقه به جای آن احداث گردیده. سازمان ناکارآمد میراث فرهنگی بی‌اطلاع و بی‌اعتنا به همه این فجایع است.



بقایای مخروبه آرامگاه حاج بهاءالدین و یکی از سروهایی که امامقلی خان در زمان شاه عباس اول کاشته (دارنگون، مدخل تنگ خانی، حومه شیراز)



آرامگاه بازسازی شده شاه ابوالخیر (روستای رمقان، حومه شیراز)

در کنار این موج سازمان یافته برای بی‌هویت کردن بقاع قدیمی و از میان بردن سنگ‌نیشته‌ها و اسناد مکتوب و منقوش تاریخی، سایر انواع سرقت و قاچاق میراث فرهنگی ایران همچنان، و با شدت، ادامه دارد. از جمله می‌توان به سرقت نسخه خطی قرآن کریم منسوب به حضرت علی (ع) از موزه پارس شیراز در فروردین ۱۳۸۲ اشاره کرد که یکی از کهن‌ترین نسخ قرآن کریم به‌شمار می‌رفت. سارقین مسلح، به‌رغم وجود سکه‌های فراوان و اشیاء بسیار گرانبه‌قیمت در موزه فوق، تنها همین یک قلم را به سرقت بردند؛ یعنی سرقت هدفمند بود. این اثر منحصر به فرد نیز شاید برای همیشه از تاریخ اسلام ناپدید شده باشد. در این باره پیش‌تر چنین نوشتیم:

«در سال‌های اخیر آثار باستانی منحصر بفرد در سراسر فارس به شکلی سازمان یافته و گسترده به تاراج می‌رود. در چهار پنج سال اخیر موج سرقت درهای بقاع کهن فارس فراگیر شده و اکنون تقریباً نه سنگ قبر کهنی به جای مانده و نه در قدیمی و ارزشمندی در امام‌زاده‌ای. چندی پیش (فروردین ۱۳۸۲) نسخه خطی منحصر به فردی از قرآن کریم، منسوب به خط حضرت علی بن ابیطالب (ع) متعلق به سده اول هجری / سده هفتم میلادی، در موزه کوچک کلاه فرنگی کریم خان زند (موزه پارس) به سرقت رفت. بارها به این موزه رفته، با تأسف شاهد دو سه نگهبان فرتوت و خواب آلود آن بودم و چنین فاجعه‌ای را پیش‌بینی می‌کردم. درباره اهمیت این نسخه همین بس که کهن‌ترین نسخه خطی اوستا به سده چهاردهم میلادی تعلق دارد (موزه کپنهاک) و کهن‌ترین نسخه خطی تورات (نسخه ابن اشیر در موزه سن پترزبورگ) به سده یازدهم میلادی.» [۱]

و بالاخره، در سال‌های اخیر موج «گنج‌یابی» چنان گسترده شده که مجلس در سال ۱۳۷۲ قانون ممنوعیت فروش دستگاه‌های فلزیاب را تصویب کرد. معه‌ذا، می‌دانیم که این قانون نه تنها تأثیری در کاهش «گنج‌یابی» نداشت بلکه، به‌عکس، در سال‌های بعد موج فوق بسیار گسترده‌تر شد و حتی به مردم مناطقی تسری یافت که فاقد چنین سوابقی بودند. به اعتقاد من، صرف‌نظر از سازمان یافتگی سرقت میراث فرهنگی ایران و وجود مافیایی مقتدر در پشت این موج و انگیزه‌های آزمندانه افراد کم‌فرهنگ دخیل در این کار، یکی از مهم‌ترین عواملی که قاچاق «گنج» را سبب می‌شود، قوانین فعلی است. قوانین فوق، مانند بسیاری قوانین دیگر بازمانده از دوران پهلوی، بسیار بسیط و جاهلانه تدوین شده؛ تا بدان حد که به‌نظر می‌رسد انگیزه واقعی تدوین‌کنندگان تشویق خروج میراث فرهنگی و ایجاد رونق در کار قاچاق آثار باستانی و میراث فرهنگی ایران بوده است. در قوانین جاری هر گونه «گنج» متعلق به دولت است و نه تنها فروش بلکه حفظ و نگهداری شخصی آن نیز جرم محسوب می‌شود. به این دلیل، کسانی که سکه و سایر آثار باستانی ارزشمند، تصادفاً یا با نقشه، به دست می‌آورند در حفظ سر خود می‌کوشند؛ آثار فوق را یا به عنوان اموال شخصی پنهان می‌کنند یا، در بسیاری موارد، به دلالان و شبکه سازمان یافته وابسته به مافیای قاچاق میراث فرهنگی ایران می‌فروشند. این در حالی است که در فقه تمامی مذاهب اسلامی «گنج» متعلق به یابنده آن شناخته شده و از مواردی است که خمس به آن تعلق می‌گیرد. این امر از اصول مسلم فقه شیعی است و در همه منابع فقهی گذشته و امروز مندرج می‌باشد. برای مثال، در رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره) چنین می‌خوانیم:

«مسئله ۱۸۰۶- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسئله ۱۸۰۷- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.
مسئله ۱۸۰۸- نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۹- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۰- اگر در ظرف‌های متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد...»

تعارض قوانین جاری عرفی (که «گنج» را کاملاً متعلق به دولت می‌داند) با احکام شرعی (که «گنج» را کاملاً متعلق به یابنده آن می‌داند) سبب می‌شود که جستجوگران و یابندگان «گنج» از نظر شرعی خود را ذیحق و تصرف دولت را تصرف در اموال

شخصی خود و نامشروع و غاصبانه بدانند و معامله آن را جایز بشمرند.

برای قطع دست مافیای غارت میراث فرهنگی ایران به قوانینی روشن و مشخص و دقیق نیاز است. در این قوانین باید میان سرقت میراث فرهنگی (مثلاً سرقت قطعه‌ای از تخت جمشید یا حفاری در اماکن محترم و مقدس) با کشف «گنج» (آثار کهن زیرزمینی اعم از سکه یا هر چیز دیگر) تمایز قائل شد. برای جلوگیری از سرقت میراث فرهنگی سرمایه‌گذاری و اقدامات حفاظتی جدی اعمال کرد و به عکس برای افرادی که تصادفاً یا حتی در اثر جستجو به «گنج» دست می‌یابند یا آثاری به‌طور موروثی در خاندان ایشان باقی مانده است «حق» معینی قائل شد و در برخی موارد، از جمله در سکه‌هایی که در لندن و سایر بازارهای عتیقه به وفور موجود است و معامله می‌شود، ملکیت شخصی بر این آثار را، طبق ضوابط معین، به رسمیت شناخت. در قوانین دوران پهلوی، دولت مالک همه چیز است مگر عکس آن ثابت شود. تجربه ثابت کرده که دولت مالکی شایسته و قادر به صیانت از اموال خود نیست.

تا زمانی که طبق قانون «گنج» متعلق به دولت است و یابنده «گنج» به جای تشویق تحت پیگرد و مجازات قرار می‌گیرد، قاچاق آثار باستانی و میراث فرهنگی ناگزیر است و نمی‌توان تفکیکی میان هزاران هزار جستجوگر «گنج» و غارتگران و سارقین میراث فرهنگی قائل شد. در این زمینه، باید هر چه سریع‌تر چاره جدی اندیشید و از جمله بودجه مکفی به خرید میراث فرهنگی و آثار باستانی مکشوفه توسط افراد و انتقال آن به موزه‌های ایران اختصاص داد. تنها از طریق بازنگری در قوانین جاری است که می‌توان موج رو به گسترش «گنج‌یابی» را مهار کرد، دکان دلالان و قاچاق‌چیان میراث فرهنگی ایران را کم رونق کرد و از این طریق به یکه‌تازی مافیای غارت آثار باستانی ایران پایان داد.

شیراز

۱۶ آبان ۱۳۸۶ / ۷ نوامبر ۲۰۰۷